

نقد و بررسی گزارش شیر در حادثه کربلا

سید محمد حسین موسوی^۱

چکیده

حادثه عاشورا یکی از وقایع مهم تاریخی، کلامی و اعتقادی است. شرح این حادثه که در منابع متعددی آمده، دارای اختلافاتی است. یکی از موارد اختلافی، وجود شیر در روز عاشورا است. در کتاب *الکافی* گزارش آن نقل شده و علامه مجلسی آن را پذیرفته است؛ در مقابل، عده‌ای آن را نپذیرفتند، زیرا معتقدند این گزارش مشهور نیست یا با گزارش‌های دیگر معارض است. مقاله حاضر، این دو دسته گزارش را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه: عاشورا، اسد، فضّه، امام حسین علیه السلام، سیره نویسی.

مقدمه

عظیم‌ترین حادثه‌ای که در جهان اتفاق افتاده، شهادت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است، حضرت آدم^۱ و سایر انبیا علیهم‌السلام وقتی جریان کربلا را شنیدند، گریه کردند، در حالی که هنوز شهادت آن حضرت اتفاق نیفتاده بود.

درباره حادثه غم‌انگیز کربلا، گزارش‌های گوناگونی نقل شده است؛ از جمله می‌توان به گزارش شیردر کربلا اشاره کرد. وظیفه این شیر، حراست از بدن امام حسین علیه‌السلام و دیگر شهدا بود؛ بر همین اساس، در تعزیه‌ها و دسته‌های سینه‌زنی، نمادی از شیر وجود دارد. به دلیل اهمیتی که این موضوع در باور مردم دارد، نوشتار حاضر به کنکاش این گزارش پرداخته است.

درباره این گزارش تاریخی، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را رد کرده و بر این عقیده‌اند که جزو جعلیات و خرافات است و با گزارش تاریخی یورش به بدن ابا عبدالله علیه‌السلام و دیگر شهدا تعارض دارد؛ برخی دیگر این گزارش را پذیرفته و آن را تقویت کرده‌اند و گزارش دیگر را صحیح ندانسته‌اند؛ برخی دیگر نیز بین دو گزارش جمع کرده‌اند. در نوشتار حاضر، ابتدا محل تعارض روشن شده و در ادامه، علل طرح و یا ترجیح این گزارش نقل شده است. نگارنده در پایان، به بررسی جمع بین دو گزارش می‌پردازد.

گزارش‌های تاریخی

همان‌گونه که اشاره شد، درباره حادثه عاشورا کتاب‌های بسیاری نگاشته شد. اتفاقات نقل شده در این کتب، گاهی با یکدیگر متفاوت است و حوادثی که در یک کتاب ذکر شده، در کتاب‌های دیگر نقل نشده است. این تفاوت نقل‌ها، چندگونه‌اند:

۱. گاهی نقلی، شرح نقل‌های دیگر است و باعث کامل شدن آن نقل می‌شود.
۲. گاهی نقلی، هیچ ارتباطی با نقل دیگر ندارد و جریان و حادثه جدیدی را بیان می‌کند.

۳. گاهی نقلی با نقل دیگر متعارض است؛ این نوع نقل‌ها جای تحقیق و بررسی

۱. بحارالانوار ج ۴۴، ص ۲۴۵.

بیشتری دارند.

بحث مذکور، از نوع سوم است، زیرا برخی معتقدند این دو گزارش با یکدیگر متعارضند.

گزارش اول: نگهبانی شیراز بدن اباعبدالله الحسین و دیگر شهیدا

الحسین بن محمد قال حدثني أبو كريب وأبو سعيد الأشج قال حدثنا عبد الله بن إدريس عن أبيه إدريس بن عبد الله الأودي قال: لما قتل الحسين عليه السلام أراد القوم أن يوطئوه الخيل فقالت فضة لزينب يا سيدتي إن سفينة كسره في البحر فخرج إلى جزيرة فإذا هو بأسد فقال يا أبا الحارث أنا مولى رسول الله صلى الله عليه وآله فهمهم بين يديه حتى وقفه على الطريق والأسد رابض في ناحية فدعيتني أمضى إليه وأعلمه ما هم صانعون غدا قال فمضت إليه فقالت يا أبا الحارث فرقع رأسه ثم قالت: أتدري ما يريدون أن يعملوا غدا بأبي عبد الله عليه السلام يريدون أن يوطئوا الخيل ظهره قال فمشى حتى وضع يديه على جسد الحسين عليه السلام فأقبلت الخيل فلما نظروا إليه قال لهم عمر بن سعد لعنه الله فتنة لا تثيروها انصرفوا فانصرفوا؛

ادريس بن عبدالله اودی (ازدی خ ل) گوید: چون حسین علیه السلام شهید شد و آن لشکر خواستند اسب بر بدنش بتازند، فضّه (ازکنیزان فاطمه زهرا علیها السلام به زینب علیها السلام گفت: ای بانوی من! کشتی سفینه (آزاد کرده رسول خدا صلی الله علیه وآله) در دریا شکست و به جزیره ای افتاد و به شیرینی برخورد. به آن شیر گفت: ای ابالحارث! من آزاد کرده رسول خدایم. آن شیر در برابرش زمزمه کرد تا او را به راه آورد. در این گوشه هم شیرینی خوابیده است. بگذار بروم و به او آگاهی دهم که این مردم فردا چه خواهند کرد! گوید: فضّه نزد آن شیر رفت و گفت: ای ابالحارث! آن شیر سر بلند کرد و فضّه به او گفت: می دانی فردا می خواهند با امام حسین علیه السلام چه کار کنند؟ می خواهند اسب بر پشتش بتازند. گوید: آن شیر آمد تا دو دست خود را روی جسد حسین علیه السلام نهاد. لشکر پیش آمدند و چون آن شیر را دیدند، عمر بن سعد به آن ها گفت: این فتنه ای است؛ مبادا آن را برانگیزید! برگردید! آن ها هم برگشتند.

این گزارش تنها در کتاب *الکافی* نقل شده است و مقاتل مشهور آن را نقل نکرده اند.

گزارش دوم: حمله به بدن اباعبدالله الحسین و دیگر شهیدا

عمر بن سعد نادى فى أصحابه: من ينتدب للحسين ويوطئه فرسه! فانتدب عشرة، منهم: اسحاق بن حيوة الحضرمي واحبش بن مرثد الحضرمي فأتوا فداسوا الحسين

[علیه السلام] بخيولهم حتی رضوا ظهره و صدره^۱؛

سپس عمر بن سعد در میان یارانش فریاد زد: چه کسی داوطلب می شود با اسبش حسین را لگدمال کند؟ [بر حسین اسب بتازاند؟!]^۲ ده نفر قبول کردند. از جمله: اسحاق بن حیوة حضرمی و احبش بن مرثد حضرمی. آن ها آمدند و بدن حسین [علیه السلام] را با اسب هایشان لگدمال کردند، طوری که پشت و سینه اش را خرد کردند.

این گزارش در تاریخ طبری^۲ نقل شده است و کسانی چون سید بن طاووس در لیهوف از این منبع استفاده کرده اند.

طبق گزارش اول، شیر در کربلا حضور دارد و جلوی هتک حرمت به بدن اباعبدالله الحسین علیه السلام را گرفته است تا بر بدن مبارک ایشان نتازند، در حالی که گزارش دیگر، ده نفر (لعنت خدا بر آن ها باد!) بر بدن سیدالشهدا علیه السلام تاختند. تعارض، در تاختن بر بدن اباعبدالله علیه السلام است.

برای حل این تعارض، سه راه وجود دارد: یکی از دو گزارش طرح شود؛ هر دو گزارش طرح شود؛ بین هر دو گزارش جمع شود. البته با بررسی های انجام شده، کسی قائل به طرح هر دو گزارش نشده است؛ از سوی دیگر، در مقاتل مختلف یکی از دو گزارش نقل شده است؛ از این رو، به طرح یکی از دو گزارش و جمع آن دو، می پردازیم.

طرح یکی از گزارش ها

در این قسمت، به دلیل ها و اشکال های کسانی پرداخته می شود که یکی از گزارش ها را پذیرفته و دیگری را طرح کرده اند:

۱. تمسک به گزارش شیر در کربلا و طرح گزارش یورش به بدن سیدالشهدا علیه السلام

شاید تنها مدافع گزارش اول، علامه مجلسی باشد. وی در *مرآة العقول* از این گزارش دفاع کرده است. البته ذیل این گزارش، شارحان کتاب *الکافی* نظریات متفاوتی ارائه کردند، تا جایی که مترجمان این کتاب با یکدیگر اختلاف دارند. فیض کاشانی در *الوافی* اظهار نظر خاصی درباره گزارش نکرده، فقط به «سفینه» اشاره کرده و آن را شرح داده است.^۳

۱. *وقعة الطف*، ص ۲۵۸.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۳۴۷؛ *لیهوف*، ص ۱۳۴.

۳. *الوافی*، ج ۳، ص ۷۵۹.

عَلَّامه مجلسی در *مرآة العقول* این گزارش را چنین شرح کرده است:

فضَّه، جاریه فاطمه علیها السلام است و سفینه، لقب برای شخصی است که توسط رسول الله صلی الله علیه وآله اسلام آورده است. نام این شخص را، قیس، رمان و مهران گفته‌اند. کنیه وی ابو عبد الرحمن است. سبب نامیده شدن به سفینه، حمل کالاهای بسیار، برای دوستان خود در جنگ‌هاست؛ به این دلیل، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «تو سفینه هستی.» و ذهبی گفته است: وی آزاد شده یا اسلام آورنده توسط رسول الله صلی الله علیه وآله است.^۱

عَلَّامه مجلسی در ادامه، جریان برخورد سفینه با شیر را نقل می‌کند، به بررسی و ردّ روایات یورش به بدن اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌پردازد و در پایان، چنین اظهار نظر کرده است:

وأقول: المعتمد ما رواه الكلینی رحمه الله علیه و یمكن أن یكون ما رواه السید ادعاء من الملاعین ذلك لإخفاء هذه المعجزة، وكأنه لذلك قلل ولد الزنا جائزتهم لعلمه بکذبهم^۲؛

آنچه سید بن طاووس آورده، ادعایی است که از سوی خود آن ملاعین مطرح شده است، با انگیزه مخفی کردن آن معجزه؛ به همین جهت، آن ولد زنا (ابن زیاد) جایزه اندکی به آن‌ها داد، زیرا می‌دانست آن‌ها دروغ می‌گویند.

هم چنین عَلَّامه در کتاب *بحار الانوار* تصریح دارد که این گزارش مورد اعتماد من است.^۳ می‌توان به دلیل عَلَّامه مجلسی چنین اشکال کرد:

اولاً: تمامی افرادی که برای جنگ با اباعبدالله علیه السلام آمده بودند، به امید جایزه و متاع دنیا در این واقعه شرکت کردند، ولی هیچ کدام به خواسته‌های خود نرسیدند؛ از عمر بن سعد که به فرمانداری شهرری نرسید و دیگر افراد ملعون، مانند: خولی، سنان، شمر و... .

ثانیاً: عَلَّامه مجلسی سند این گزارش را مجهول دانسته، در حالی که گزارش دیگر مشهور است و تمام علما به آن اشاره و آن را قبول کرده‌اند.

پیش از اظهار نظر درباره این گزارش، باید آن را از حیث سندی و متنی بررسی کرد.

۱. *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲. همان.

۳. *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۵۹.

الف) بررسی سند گزارش

حسین بن محمد: وی از مشایخ کلینی بوده و بسیاری از گزارش های کافی، از حسین بن محمد است.

ابوسعید الاشج: درباره وی آمده است: «الأشج الامام شیخ الإسلام أبو سعید عبدالله بن سعید بن حصین الکندی الکوفی الحافظ محدث الکوفة و صاحب التفسیر و التصانیف.»^۱

ابوکریم: درباره وی چنین نقل شده است: «محمد بن العلاء بن کریم الهمدانی أبو کریم الکوفی مشهور بکنیته ثقة حافظ.»^۲

عبدالله بن ادریس: وی نیز جزء ثقات شمرده شده است.^۳

ابوعبدالله بن ادریس: ظاهراً درباره وی تحریفی صورت گرفته است، که صحیح آن «ادریس ابی عبدالله الاودی» است و کنیه او ابوعبدالله بوده و این شخص هم از نظر عامه، ثقة است.^۴

تمام روایان این گزارش، از ثقات اهل سنت هستند و در کتاب های رجال شیعه، ذمی درباره آن ها نیامده است.

ب) بررسی متن حدیث شیر در کربلا

درباره متن باید دو پرسش پرداخت: آیا فضنه، کنیز حضرت زهرا علیها السلام، در کربلا حضور داشت؟ آیا در اطراف کربلا شیر زندگی می کرد؟

فضنه: فضنه، کنیز حضرت فاطمه علیها السلام است و تا زمان امام سجاد علیه السلام زنده بود. او در واقعه کربلا شرکت داشت و همراه اهل بیت امام حسین علیه السلام اسیر شد. مرقد فضنه، کمی بالاتر از مرقد عبدالله بن جعفر صادق علیه السلام، یعنی در انتهای غربی قبرستان ابوطالب علیه السلام قرار دارد. اتاق و مرقدی که در آن به خاک سپرده شد، گنبدی کوچک به رنگ سبز، دیوارهایش از سنگ سیاه و روی سنگ قبرش، چوبین است و با پارچه ای سبز پوشیده شده است.^۵

۱. سیر اعلام نبلاء، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

۲. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۲۹۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.

۵. مرقد اهل بیت در شام، ص ۴۱.

وجود شیر: در زمان های گذشته، در عراق شیر بود، همان طور که در اطراف رودخانه کرخه در استان خوزستان وجود داشت. خاستگاه این شیر را عراق و هندوستان دانسته اند. نتیجه: بر فرض این که هیچ شیری در آن اطراف زندگی نکند، به قول علامه مجلسی می تواند از معجزات خداوند متعال باشد^۱ که شیری از ابدان شهدا، به خصوص اباعبدالله علیه السلام حمایت کند. همان طور که در گزارش آمده است، وقتی عمر سعد از جریان اطلاع پیدا کرد، گفت: این فتنه ای است؛ برگردید! و همگی برگشتند؛ یعنی دانست که این، معجزه است.

پس این گزارش هم از جهت سند و هم از جهت متن، قابل تمسک است و می توان گفت از معجزات حادثه کربلاست.

برخی چنین اشکال کرده اند: اگر واقعاً شیر قصد کمک به اباعبدالله علیه السلام را داشت، در روز عاشورا به کمک ایشان می آمد، نه پس از شهادت آن حضرت؛ پس معلوم می شود، این گزارش ضعیف و جعلی است.

در پاسخ باید گفت، در حادثه عاشورا، موجودات گوناگونی خواستار یاری اباعبدالله علیه السلام بودند، که حضرت از کمک آن ها امتناع ورزیدند. در گزارشی نقل شده است:

أبی جعفر علیه السلام قال: لما نزل النصر علی الحسین بن علی حتی کان بین السماء و الأرض ثم خیر النصر أو لقاء الله فاختر لقاء الله^۲؛

امام باقر علیه السلام فرمود: چون نصرت خدا برای حسین بن علی علیه السلام فرود آمد، تا آن جا که میان آسمان و زمین قرار گرفت، او را در انتخاب نصرت یا دیدار خدا مخیر ساختند؛ او دیدار خدا را انتخاب کرد.

هم چنین در برخی منابع روایی، درباره کمک جنیان و فرشتگان به امام حسین علیه السلام، احادیثی از ائمه علیهم السلام بیان شده است؛ برای مثال، شیخ مفید به سند خود از امام صادق علیه السلام این نکته را نقل کرده است:

زمانی که امام حسین علیه السلام از مدینه حرکت کرد، گروهی از ملائکه برای پیشنهاد کمک، خدمت آن حضرت آمدند و گروه هایی از مسلمانان و شیعیان جن برای کمک

۱. مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵.

آمدند، اما حضرت در پاسخ جنیان فرمود: «خدا به شما جزای خیر دهد! من مسئول کار خود هستم و محل و زمان قتل من نیز مشخص است.» جنیان گفتند: اگر امر شما نبود، همه دشمنان شما را می کشتیم. حضرت در پاسخ فرمود: «ما بر این کار از شما تواناتریم، اما چنین نمی کنیم تا آن ها که گمراه می شوند، با اتمام حجت باشد و آن ها که راه حق را می پذیرند، با آگاهی و دلیل آشکار باشد.»^۱

۲. تمسک به گزارش دوم و طرح گزارش اول

برخی علما گزارش دوم، یعنی گزارش ابومخنف را تقویت کرده و گزارش شیردرکربلا را طرح کرده اند.

دلیل اول: گزارش اول مشهور است، زیرا بسیاری از مقاتل و کتب تاریخی به آن اشاره کرده اند؛ از جمله: *تاریخ طبری* (ج ۳، ص ۳۵۵)، *الکامل فی التاریخ* (ج ۳، ص ۱۱۲)، *مقتل الحسین خوارزمی* (ج ۲، ص ۴۴)، *اسد الغابه* (ج ۲، ص ۲۱)، *انساب الاشراف* (ج ۳، ص ۴۰۹) و *مقتاتل الطالبین* (ص ۱۱۸).

این گزارش بین شیعه و سنی، مشهور است، و در تعارض بین حدیث مشهور و غیرمشهور، حدیث مشهور اخذ می شود.

دلیل دوم: در کتب تاریخی، عاقبت این افراد نیز نقل شده است؛ مختار ثقفی آن ها را دستگیر کرد، بعد به دستور او، دست ها و پاهای آن ها را با میخ به زمین بستند و اسبان را بر آن ها تاختند، تا زیر سُم اسبان به هلاکت برسند. پاسخ به اشکال علامه مجلسی:

اول: بعید به نظر می رسد این قضیه ساختگی باشد. اگرچه این افراد فاسقند و خبر شخص فاسق مورد قبول نیست، این اقرار به خود بوده، و قابل پذیرش است و اگر خبر درباره دیگران باشد، باید بررسی شود.

دوم: از چگونگی به هلاکت رسیدن این افراد به دست مختار معلوم می شود، طبق عملی که در کربلا انجام داده بودند، آن ها را به هلاکت رسانده است.^۲

الف) بررسی گزارش ابومخنف از نظر سندی

برای این گزارش، سندی ذکر نشده است. شیخ مفید در کتاب *الارشاد* و سید بن طاووس

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۲. مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۸.

در کتاب *لهوف*، راوی را مشخص نکرده‌اند^۱، زیرا در گزارش‌های تاریخی به نویسندۀ کتاب‌ها بها داده شده و کمتر سند گزارش‌ها بررسی می‌شود.

ب) بررسی گزارش ابومخنف از نظر متنی

متن آن، روان و متقن است و نقطه ابهامی در آن نیست. پس این گزارش، مشکل سندی (با بیانی که گفته شد) و متنی ندارد. و بیشتر علما این جریان را نقل کرده و هیچ اشاره‌ای به جریان شیر در کربلا نکرده‌اند.

جمع بین دو گزارش

برخی علما بر این عقیده‌اند که می‌توان بین دو گزارش جمع کرد. ادله جمع بین دو گزارش عبارتند از:

اول: در گزارش شیر در کربلا چنین آمده است: *فصّه به شیر گفت: «آندری ما یریدون أن یعملوا غدا.»* در این جا واژه «غداً» به زمان حمله عمر بن سعد اشاره دارد که قرار بود، فردای عاشورا به بدن‌های شهدا یورش بیاورند، در حالی که در گزارش دوم چنین آمده است: «عمر بن سعد نادى فى أصحابه: من ینتدب للحسین و یوطئه فرسه.» این واقعه در عصر روز عاشورا، پس از یورش به خیمه گاه و دفن کشتگان سپاه عمر سعد اتفاق افتاده است و سر مبارک اباعبدالله علیه السلام را همراه خولی به کوفه فرستادند.^۲ پس زمان وقوع دو گزارش، با هم متفاوت است؛ گزارش اول، صبح روز یازدهم است و گزارش دوم، عصر روز عاشورا.

دوم: عمر بن سعد دستور برای حمله به بدن اباعبدالله علیه السلام را صادر کرد و عده‌ای هم این عمل را انجام دادند؛ پس حمله اولی، به دستور عمر بن سعد بود و احتمال این که بخواهند این عمل را تکرار کنند تا بدن مبارک سیدالشهدا علیه السلام را کاملاً از بین ببرند، دور از تصور نیست.

سوم: عمر بن سعد از شدت کینه و عداوتی که به اباعبدالله علیه السلام داشت، قصد تکرار این عمل را داشت، زیرا او همان شب، بدن‌های لشکریان خود را دفن کرد تا بوی تعفن آن‌ها، همه جا را فرانگیرد و به تصور این که بدن اباعبدالله علیه السلام و دیگر شهدا تا فردا به علت گرمی هوا، از بین می‌رود و - نعوذ بالله - بوی بد آن‌ها همه جا را فرامی‌گیرد، به

۱. *لهوف*، ص ۱۳۴؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. *وقعة الطف*، ص ۲۵۸؛ *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۳۴۷.

همان شکل آن‌ها را رها کرده بود، اما فردای آن روز، این اتفاق نیفتاده بود و بدن‌های شهدا به همان حال خود باقی بودند. وی با مشاهده آن می‌دانست که این قضیه، نشانه‌ای برای مظلومیت و حقانیت اباعبدالله است؛ از این رو، تصمیم گرفت، بدن‌ها را کاملاً از بین ببرد، اما نتوانست این عمل را انجام دهد.

فاضل برغانی بر این عقیده است که می‌توان دو گزارش را با یکدیگر جمع کرد:

گویی که این ملعونان می‌خواستند پیکر شریف حضرت را چنان پامال سم اسبان کنند که چیزی از آن باقی نماند، ولی شیرآن‌ها را از این کار بازداشت، و گرنه پیش از آن‌ها ده تن به فرمان عبیدالله بر سینه و پشت آن حضرت تازانده بودند، اما در وهله دوم به آنان دستور رسید که هیچ نشانی از پیکر شریف او نباید باقی بماند؛ پس میان آنان و پیکر شریف امام علیه‌السلام، حائل شد. این مطلب از سید مرتضی نیز نقل شده است.^۱

به نظر می‌رسد، جمع بین دو گزارش، از طرح یکی از آن دو بهتر است و همین نظریه ترجیح دارد، زیرا هر دو گزارش امتیازاتی دارند و از نظر سندی می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد.

نتیجه

درباره پامال شدن بدن سیدالشهدا علیه‌السلام دو گزارش نقل شده است؛ در گزارش اول که به نقل از کتاب *الکافی* است، چنین نقل شده: شیری کنار بدن اباعبدالله قرار گرفت و از بدن ایشان نگهبانی می‌داد. عمر بن سعد و لشکریانش به بدن حضرت علیه‌السلام نزدیک نشدند. گزارش دوم در بسیاری از کتب تاریخی و مقاتل این گونه نقل شده است: عمر بن سعد به ده نفر دستور داد تا نعل تازه بر اسبان خود زده و بر بدن اباعبدالله علیه‌السلام بتازند، و آن افراد ملعون نیز چنین کاری انجام دادند. برخی، گزارش اول را رد کرده و آن را غیر قابل قبول دانسته‌اند، و برخی مانند علامه مجلسی، گزارش دوم را انکار کرده و آن را قبول نکرده‌اند، اما برخی مانند فاضل برغانی بین دو گزارش جمع کرده و بر این عقیده‌اند هیچ تعارضی بین این دو روایت نیست، زیرا یکی در عصر عاشورا اتفاق افتاده است و دیگری در صبح عاشورا و شیری که کنار بدن اباعبدالله علیه‌السلام نگهبانی داده، از معجزات آن حضرت بوده است.

۱. مع الركب الحسينی، ج ۴، ص ۳۸۷.

کتاب نامه

- قرآن کریم.
- *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محمّد بن محمّد مفید، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- *بحار الانوار*، محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- *تاریخ اللامع والممالک (تاریخ طبری)*، ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، تحقیق: ابراهیم محمّد ابوالفضل، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- *تقریب التهذیب*، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۱۵ق.
- *تهذیب الکمال*، المزی، تحقیق، ضبط و تعلیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چهارم، ۱۴۰۶ق.
- *سیر اعلام النبلاء*، شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان الذهبی بیروت، مؤسسه الرساله، نهم، ۱۴۱۳ق.
- *شرح الکافی، الأصول والروضه*، محمّد صالح بن احمد مازندرانی، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ق.
- *الکافی*، محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمّد آخوندی، تهران، دارالاسلامیه، چهارم، سال ۱۴۰۷ق.
- *اللفهوف علی قتلى الطفوف*، علی بن موسی بن طاووس، ترجمه: احمد فهري زنجانی، تهران، جهان، اول، ۱۳۴۸ق.
- *مراقد اهل بیت در شام*، سید احمد فهري زنجانی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ق.
- *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالاسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ق.
- *مع الركب الحسينی من المدینة الی المدینة*، علی الشاوی، تحقیق: محمّد جعفر طبرسی و عزت الله مولایی، قم، زمزم هدایت، اول، ۱۳۸۶ش.
- *السوفی*، محمّد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام

امیرالمؤمنین علیہ السلام، اول، ۱۴۰۶ق.
- *وقعة الطف*، لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی، قم،
جامعه مدرسین، سوم، ۱۴۱۷ق.